

اجمالی از تحقیق ا.ح. آریان پور

درباره

جامعه شناسی هنر

تألیف

دکتر امیرحسین آریان پور



آریان پور، امیرحسین، ۱۳۰۳ -

اجمالی از تحقیق ا.ح. آریان پور درباره جامعه‌شناسی هنر - تهران: نشر گستره، ۱۳۸۰.
۲۶۹ ص؛ ۱۴/۵ x ۲۱/۵ س.م.

ISBN 978-964-6595-24-8

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. هنر و اجتماع. ۲. هنر -- جنبه‌های جامعه‌شناختی. الف. عنوان. ب. عنوان:

جامعه‌شناسی هنر.

۷۰۱/۱

۳۴۴ الف / NV۲

۱۳۸۰

م۷۹-۲۲۲۹۵

کتابخانه ملی ایران



اجمالی از تحقیق ا.ح. آریان پور درباره جامعه‌شناسی هنر
نشر اول: ۱۳۵۴

نشر ششم بازنگریسته (سوم گستره): ۱۳۹۱
تیراژ: ۲۲۰۰

حروف چینی: نقش جهان

حروفنگار: مژگان زمانی‌پور

لیتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: دالاهو

انتشارات گستره

تهران، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحیدنظری، کوچه جاوید ۱، پلاک ۱

تلفن و نمابر: ۸-۶۶۴۷۵۴۴

شاپک: ۸-۲۴-۶۵۹۵-۹۶۴-۹۷۸

فهرست

- ۵ توضیح نشرهای پیشین
- ۹ مقدمه
- ۱۵ ۱. نگرش‌های گوناگون درباره هنر
- ۲۹ ۲. تبیین هنرهای ابتدائی
- ۴۵ ۳. آغاز شعر و موسیقی
- ۶۵ ۴. سیر هنرها
- ۷۹ ۵. آفرینش هنری
- ۱۰۱ ۶. کوششی برای تنظیم روش‌های هنرشناسی
- ۱۱۵ ۷. سبک‌شناسی ایستا (استاتیک)
- ۱۱۷ سبک هنر عوام: واقع‌گرایی
- ۱۲۴ سبک هنر خواص: واقع‌گرایی
- ۱۵۷ ۸. سبک‌شناسی دینامیک (پویا)

- الف. دینامیسم شئون اجتماعی ۱۶۳
- ب. دینامیسم داخلی طبقه ۱۶۸
- ج. دینامیسم خارجی طبقات اجتماعی ۱۷۲
- د. دینامیسم شخصیت هر ما ۲۰۲
۹. زمینه اجتماعی شعر فارسی ۲۲۱
- الف. اصل‌های نبیین سبک‌های شعر ۲۲۲
- ب. اشاره‌ای به سبک‌های شعر اروپائی ۲۲۹
- ج. تبیین آزمایشی سبک‌های شعر فارسی ۲۳۹

توضیح نشرهای پیشین

اجمالی از جامعه‌شناسی هنر بخشی است از تحقیق پردامنه‌ای که آقای دکتر امیرحسین آریان‌پور، استاد فلسفه و جامعه‌شناسی دانشگاه تهران در سال ۱۳۲۴ آغاز کرده و در این اواخر به پایان رسانیده است. گوشه‌هایی از این تحقیق در مطبوعات ایران انعکاس یافته و در بسیاری از کتاب‌خوان‌ها و کتاب‌نویس‌های ما اثر گذاشته‌اند. از این گذشته برخی از مطالب آن به چند زبان خارجی ترجمه شده است آقای دکتر آریان‌پور به امید آن که اصل تحقیق خود را به طور کامل منتشر کند، همواره با انتشار مقاله‌ها و سخن‌رانی‌ها و مصاحبه‌های خود در این زمینه مخالفت ورزیده است. با این همه متأسفانه تاکنون مؤسسه‌های مطبوعاتی و آموزشی متعدد، بسیاری از این گونه مطالب را بدون اجازه ایشان و به صورت‌هایی ناخوانا و نازیبا و نادرست تکثیر کرده و با قیمت‌هایی گران فروخته‌اند.

انجمن کتاب دانشجویان دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران)
خوشوقت است که اینک با جلب موافقت مؤلف محترم، شرح مجمل
ولی منظمی از جامعه‌شناسی هنر ایشان را از سه منبع زیر نقل کند و در
دسترس دانش پژوهان قرار دهد:

۱. مجله سخن، شماره‌های دوره‌های دوازدهم و سیزدهم، سال‌های
۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ (مقالات).

۲. مجله پیام نوین، شماره ۴، دوره هفتم، فروردین ۱۳۴۴ (سخن‌رانی).

۳. مجله فردوسی، شماره ۹۶۲، سال بیستم، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۹
(مصاحبه).

www.ketab.ir

هیچ نقاشی نگارد زین نقش
بی امید نفع، بهر عین نقش؟
بسکه بهر میهمانان و مهمان
که به فرجه وارهند از اندهان
شادی بیچگان و یاد دوستان
دوستان رفته را از نقش آن
هیچ کوزه گر کند کوزه شتاب
بهر عین کوزه، نی بر بوی آب؟
هیچ کاسه گر کند کاسه تمام
بهر عین کاسه، نی بهر طعام؟
هیچ خطاطی نویسد خط به فن
بهر عین خط، نه بهر خواندن؟^۱

جلال الدین بلخی

مقدمه

به عنوان یکی از هزاران مردمی که بیش و کم با هنر سروکار دارند و به ناگزیر خواهان شناخت آن هستند، از دیر باز نسبت به آفریده‌های هنری و کار هنرمند حساسیت داشته‌ام و خواسته‌ام بدانم که اندیشه هنرمند با اندیشه دیگران چه فرقی دارد، چگونه کار می‌کند و چگونه دگرگونی می‌پذیرد و سبب گونه‌گونی و پویندگی هنر می‌شود.

پاسخ‌هایی که در بادی امر برای پرسش‌های خود یافت‌م، بر محور مفهوم‌هایی جادویی مانند "الهام" و "موهبت" و "نبوغ" و "استعداد" دور می‌زد. بسیاری از مردم مخصوصاً کسانی که طبعی کرامت‌جو یا معجزه طلب دارند، گفته‌اند که هنرمند نه برکت نیر وهایی مرموز، فردی است استثنائی با توانایی‌های مادرزاد استثنائی.

این گونه مفهوم‌های مبهم هیچ گاه مرا خرسند نکردند. باور داشتم که رمز پسندی یا تاریخ اندیشی نشانه نادانی شدید است، و مردم شتابزده در مورد‌هایی که با تجربه‌های سنجیده محدود خود به شناسایی و روشنگری مسئله‌ها ناتوانیابند، بی‌دریغ به خیال بافی می‌پردازند و با این اکسیر اعظم، راه حلی فرضی برای مشکل خود می‌یابند و خاطر آسوده

می‌دارند، چنانکه انسان ابتدائی چون از عهده تبیین راه و رسم رویدادهای طبیعی برنمی‌آمد، با طرح مفهوم "آرباب انواع"، خود را خوشنود می‌گردانید. اطمینان یافتم که مفهوم "الهام" یا "نبوغ" یا جز اینها پرده‌ای است که انسان عتیق، نادانسته و ناسنجیده برای پوشانیدن جهل و فرونشاندن اضطراب خود، با تار و پود خیال بافته است. به خود گفتم که تبیین پویایی هنر با این مقوله‌های جامد و مبهم، کاری بیهوده است. زیرا این مقوله‌ها خود در شمار مجهول‌اند، و هدف تحقیق علمی تبدیل مجهول به معلوم است، نه تحویل مجهول به مجهول. پس برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود، دست به مطالعه‌ای گسترده زدم.

می‌خواستم هنر را بشناسم. اما نمی‌دانستم چگونه. فقط تردید نداشتم که روش هنرمند در هنر آفرینی از روش دانشمند در تتبع علمی از برخی جهت‌ها متفاوت است، و در این صورت برون‌نگری یا کشف علمی با درون‌بینی یا اشراق هنری یکسان نیست. با این همه متوجه شدم که چون بخواهم درباره هنرمند یا هنر آفرینی یا اثر هنری تحقیق کنیم، باید دور از اشراق هنرمند و موافق روش‌های آزموده علم‌ورزان به کار پردازیم. جریان هنر آفرینی همانند جریان کشف علمی نیست، ولی "شناخت" کار هنری بی‌گمان شناختی "علمی" است. به بیان دیگر، کارکرد هنرمند، هنر آفرینی است و برکنار از کار علم، ولی شناخت کارکرد هنرمند یا هنرشناسی کاری علمی است و وابسته به مفهوم‌ها و روش‌های علم.

بنابراین نتیجه گرفتم که هنرشناسی در شمار علم‌هاست. اما کدام رده از علم‌ها؟ در آغاز معتقد شدم که چون هنر از طبع هنرمند، از شخصیت او، از اندیشه او می‌زاید، آنچه در خور اهمیت است جریان هنرزایی هنرمند است، و این هم در خطه روانشناسی فردی است. اما هرچه بیشتر در روان‌شناسی فردی کاوش کردم، بیشتر به ناروایی عقیده خود پی بردم. دریافتم که اندیشه یا شخصیت یا طبع انسان چیزی خودزا و خودآ و خودانگیز نیست، بلکه در جریان زندگی انسانی (که البته نظامی اجتماعی دارد) پدید می‌آید و قوام

می‌گیرد. اگر به وجود اندیشه یا شخصیت یا طبع مادرزاد اعتقاد کنیم، ناگزیر از آنیم که بسیاری از قانون‌ها و نظریه‌ها یا نگرش‌های معتبر علمی، از آن جمله نظریه تکامل طبیعی و نظریه تکامل اجتماعی را نادیده بگیریم و از حوزه علم بیرون رویم.

هشیار شدم که محقق اگر "الف" می‌گوید، باید "ب" هم بگوید، یعنی باید در جریان تحقیق، صادقانه سیر و سلوک کند و بیهوده اسیر مفهوم‌هایی نارسا نشود و درنگ نورزد. پس، از خلاء به ملاء آمدم: از روان‌شناسی فردی به روانشناسی اجتماعی و از آن به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و دیگر علم‌های اجتماعی کشانیده شدم. پذیرفتم که گرچه هنر زاده شخصیت هنرمند است، برای شناخت هنر باید به جامعه روی آورد. زیرا شخصیت هر کس عمده‌آ ساخته و پرداخته محیط اجتماعی اوست. بدین ترتیب از ژرفنای سرگردانی‌های قبلی به خاستگاه واقعی هنر، به جامعه رسیدم.

روشن شد که باید هنرها را در زمینه اجتماعی آن‌ها مورد مطالعه قرار داد. اما از کجا باید شروع کرد؟ جامعه‌سازمانی بسیار دامن‌دار است، و عامل‌های فراوان گوناگونی را دربر می‌گیرد. باید کدام یک از عامل‌ها را مقدم و کدام را تالی شمرد؟

مطابق شیوه‌های جامعه‌شناسی در صدد برآمدم که نخست از میان عامل‌های گوناگون جامعه، مؤثرترین عامل را که می‌تواند بنیاد یا انگاره یا ملامک تحلیل اجتماعی شمرده شود، بیابم و سپس به وسیله آن، به تبیین هنرها بپردازم.

از واری‌های مستقل و در عین حال، همبسته جامعه آگاه شدم که این بنیاد یا انگاره یا ملامک چیزی جز "طبقه اجتماعی" نیست - و این قولی است که اکثر جامعه‌شناسان بزرگ بر آن‌اند.

از آن پس با چند اصل مسلم آغاز کار کردم:

۱. باید از روش‌های تحقیق علمی منحرف نشوم و از یاد نبرم که گرچه روش‌های علم‌های کنونی از لحاظ کلی یگانه‌اند، هر رده از علم‌ها شیوه‌هایی خاص دارد. از این رو هرگز نباید روش تحقیق جامعه‌شناختی خود را عیناً از علم‌های دیگر به وام ستانم.

پژوهندگانی که در سده نوزدهم و سده بیستم روش علم‌های فیزیکی یا علم‌های زیستی را به حوزه علم‌های اجتماعی آورده‌اند، کشتی به خشکی رانده‌اند. زیرا تحقیق‌های ایشان که در عرف علمی "مکانیستی" خوانده می‌شوند، کمتر به نتیجه‌هایی مثبت انجامیده‌اند.

۲. باید در پرتو علم‌های اجتماعی به بررسی هر پدازم. ولی سابد فراموش کنم که انسان و جلوه‌های زندگی او بسیار پیچیده‌اند و صرفاً با مقوله‌های یک علم یا حتی یک رده از علم‌ها شناخته نمی‌شوند. از این رو باید خود را اسیر محدودیت گردانم؛ نباید مانند بیماران ژئوگرافیسم (geographism) یعنی جغرافیایرستان. برای تبیین مسئله‌های اجتماعی، تنها به شناخت محیط جغرافیایی بسنده کنم، نباید مانند بیماران بیولوژیسم (biologism) یعنی زیست‌شناسی پرستان، انسان را تنها در مقوله‌های زیست‌شناسی بجویم، نباید مانند مبتلایان پسیکولوژیسم (psychologism) یعنی روان‌شناسی پرستان، مسئله‌های اجتماعی را به مقوله‌های روانی نسبت دهیم، و نیز نباید مانند اسیران سوسیولوژیسم (sociologism) یعنی جامعه‌شناسی پرستان، از عامل‌های غیراجتماعی زندگی انسانی غفلت ورزم.

۳. باید طبقه اجتماعی را زمینه تحول اجتماعی و بنیاده انگاره و ملاک تحلیل خود شمارم. ولی نباید از این نکته غافل شوم که گرچه طبقه اجتماعی عامل مقوم سایر عامل‌های اجتماعی است، عامل‌های دیگر نیز به نوبه خود در وضع طبقه اجتماعی مؤثر می‌افتند. در این صورت باید نه تنها چگونگی طبقه اجتماعی و سایر عمومی و تعارض‌های داخلی آن و برخوردهای خارجی طبقه‌ها را منظور دارم، بلکه روابط متقابل طبقات اجتماعی و سایر عوامل اجتماعی را نیز مورد محاسبه قرار دهم، وگرنه گرفتار تفکری ماشینی و عقیم خواهم شد. علت مکانیکی یک سری اکنون به در علوم اجتماعی و نه در علوم دیگر، مفهومی معتبر نیست.

با این اصول به کار پرداختم و سرانجام، به گمان خود توانستم روش‌هایی برای هنرشناسی بیابم و این روش‌ها را به عنوان آزمایش، در حوزه‌های متفاوت هنر به کار

ندم. هنرشناسی را با دو دید نگرینسته‌ام: دید ایستا (static) و دید پویا (dynamic). در مبحث هنرشناسی ایستا از مختصات و تأثیرات طبقات اجتماعی و فراز و سبب‌های هر موقتاً چش‌م یوستیده‌ام و در قبال دو طبقه اصلی - خواص و عوام، دو سبک با دو پورین (process) هر یی متفاوت یافته‌ام، و در مبحث هنرشناسی پویا تحول و تداخل طبقات را بیش نهاده و هنر را در زمینه آن‌ها نگرینسته‌ام. هنرشناسی ایستا و بزرگی‌های بنیادین دو سبک را به ما شناساند، ولی قادر به تبیین تحولات و تداخلات و سبک‌های هنری نیست از این رو هنرشناسی پویا مکمل هنرشناسی ایستا است همانطور که هیچ تحقیق ایستا از تحقیق پویا گزیری ندارد.

بی‌گمان بسیاری از مباحث این تحقیق مخصوصاً مبحث تبیین سبک‌های هنری از سهو و نقص خالی نیستند. زیرا گذشته از فردستی علمی من، از یک سو موضوع مطلوب، بسیار وسیع است و از سوی دیگر شناخت هنر از لحاظ جامعه‌شناسی در خطه هنر تازگی دارد. و چنان که هنرشناسان بزرگ معاصر معترف‌اند، هنوز کاری شایسته در این عرصه صورت نپذیرفته و نظریه علمی جامعی درباره تطورات هنری پدید نیامده است - نه در غرب و نه در شرق.

کار تدارک چنین نظریه‌ای بر عهده جامعه‌شناسی هنری است و جامعه‌شناسی هنری که موضوع آن بستگی‌های متقابل هنر و دیگر مظاهر زندگی اجتماعی است، علمی نورسته است و حتی به قدر سایر شاخه‌های جامعه‌شناسی پیشرفت نکرده است.

این تحقیق ناچیز با آن که از لحاظ روش و نتایج، کاری ابتکاری است باز چنان که انتظار می‌رود، پابر حقایق مقبول علمی دارد و همه عناصر آن مگر بدیهیات تاریخی و مشهورات اساطیری، بر مدارک معتبر، استوار شده‌اند. با این همه مسلماً کاستی بسیار دارد و نیازمند نقد و تصحیح اهل نظر است.